

بررسی تطبیقی - انتقادی مکانیسم تغییر رفتار در روانشناسی شناختی (الیس، بک و لازاروس) و رویکرد شناختی امام رضا (ع)؛ با تکیه بر روش‌شناسی بنیادین پارسانیا

طاهره روشن^۱

محمد مهدی مسعودی^۲

علی اکبر عارف^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تطبیقی-انتقادی مکانیسم تغییر رفتار در روان‌شناسی شناختی موج دوم (آرای آلبرت الیس، آرون بک و ریچارد لازاروس) و رویکرد شناختی مستخرج از سنت امام رضا (ع) بر اساس مدل متدولوژیک «روش‌شناسی بنیادین» حمید پارسانیا سامان یافته است. این پژوهش از حیث هدف، بنیادی-نظری و از حیث روش، تحلیلی-انتقادی با رویکرد کیفی است. داده‌ها به شیوه اسنادی و فیش‌برداری از متون کلاسیک روان‌شناسی شناختی و منابع روایی معتبر (به‌ویژه حدیث «احیای امر» در عیون اخبار الرضا) گردآوری شده و در دو لایه «بنایی» و «بنیادین» مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. تحلیل یافته‌ها در لایه بنایی (سطح کارکردی) نشان‌دهنده هم‌گرایی ساختاری دو رویکرد در زمینه پذیرش اصل «تقدم شناخت بر رفتار»، تأکید بر «عاملیت و اراده آزاد انسان» و محوریت بخشیدن به «تفکر منطقی» است. با این حال، در لایه‌های چهارگانه بنیادین (فلسفی)، گسست پارادایمیک عمیقی میان دو مکتب وجود دارد؛ به طوری که رویکرد رضوی در برابر تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی (تجربه‌گرایی)، هستی‌شناختی (ماتریالیسم و انسان‌تک‌ساختی)، ارزش‌شناسی (نسبیت‌گرایی اخلاقی) و غایت‌شناسی (سازگاری مادی دنیوی) در روان‌شناسی غربی، واجد ساختاری چندساختی، وحی‌بنیاد، فطرت‌محور، حق‌مدار و متعالی (تقرب الی‌الله و نیل به حیات طیبه) است. بر اساس کالبدشکافی فرآیندی حدیث رضوی، مدل چهارمؤلفه‌ای «احیای امر» (تعلیم، علم، محاسن کلام و اتباع) به عنوان یک نظامواره و پروتکل تربیتی-درمانی برای کاربرست در حوزه روان‌شناسی اسلامی پیشنهاد شد. این مدل نشان می‌دهد که تحول پایدار رفتار، محصول ارادی بیدارسازی عقول، تغییر طرح‌واره‌های عمیق یقینی و جایگزینی باورهای مخدوش با زیبایی‌های ذاتی و عقلانی کلام وحی است.

واژگان کلیدی

روان‌شناسی شناختی، امام رضا (ع)، روش‌شناسی بنیادین، حمید پارسانیا، مکانیسم تغییر رفتار، حدیث احیای امر.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران.

Email: t.rowshan@iaiu.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اقلید، دانشگاه آزاد اسلامی، اقلید، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Masoudi57.MM@iaiu.ir

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران.

Email: aref.akbar@iaiu.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۴/۴

طرح مسأله

تحولات روان‌شناسی در قرن بیستم را می‌توان یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های معرفتی در حوزه علوم رفتاری دانست که نه تنها در روش‌های مطالعه رفتار انسان، بلکه در نحوه فهم ماهیت او، سازوکارهای شکل‌گیری رفتار و عوامل مؤثر بر سلامت روان نیز تغییرات بنیادینی ایجاد کرد. ظهور «روانشناسی شناختی» در میانه‌های قرن بیستم، نمایانگر یک چرخش پارادایمی بنیادین در علوم رفتاری بود. در حالی که در نیمه نخست این قرن، رویکرد رفتارگرایی به عنوان پارادایم غالب روان‌شناسی مطرح بود، روانشناسی شناختی (به عنوان موج دوم)، با عبور از نگاه مکانیکی و جبرگرایانه رفتارگرایی سنتی (موج اول) که انسان را صرفاً ماشین واکنش‌گر به محرک‌های محیطی می‌پنداشت (قربان‌پور لقمجانی و همکاران، ۱۴۰۲)، بر نقش تعیین‌کننده «شناخت، اراده و پردازش‌های ذهنی» تأکید ورزید (الیس، ۱۳۸۳؛ شارف، ۱۳۸۴). رفتارگرایان با تأکید بر مشاهده‌پذیری و عینیت علمی، تلاش داشتند مطالعه رفتار انسان را بر پایه روابط میان محرک و پاسخ تبیین کنند؛ اما با گذشت زمان، محدودیت‌های این نگاه در تبیین پیچیدگی‌های پدیده‌هایی نظیر تصمیم‌گیری، تفسیر رویدادها، شکل‌گیری هیجان‌ها و تجربه‌های ذهنی عیان شد (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲). در این تحول پارادایمی که از آن با عنوان «انقلاب شناختی» یاد می‌شود، روان‌شناسان به این نتیجه رسیدند که برای فهم رفتار انسان باید به فرایندهای ذهنی او توجه شود؛ زیرا انسان نه صرفاً موجودی واکنش‌گر، بلکه موجودی تفسیرگر و معناپرداز است.

در میان نظریه‌پردازان این موج، آلبرت الیس، آرون بک و ریچارد لازاروس نقش برجسته‌ای در توسعه رویکردهای شناختی ایفا کرده‌اند. الیس با ارائه نظریه «درمان عقلانی - هیجانی - رفتاری» (REBT) بر این نکته تأکید کرد که هیجان‌ها و رفتارهای ناسازگار انسان نه مستقیماً ناشی از رویدادهای بیرونی، بلکه حاصل باورهای غیرمنطقی و نظام‌های فکری ناکارآمد او هستند (الیس، ۱۳۸۹). آرون بک در چارچوب «شناخت‌درمانی» (CT) نشان داد که بسیاری از اختلالات روانی، به ویژه افسردگی و اضطراب، با الگوهای خاصی

از تفکر منفی و تحریف‌های شناختی مرتبط هستند که از طرح‌واره‌های بنیادین نشأت می‌گیرند (شارف، ۲۰۱۲). همچنین، نظریه ریچارد لازاروس درباره «ارزیابی شناختی استرس» نشان داد که تجربه استرس صرفاً نتیجه وجود محرک‌های فشارزا در محیط نیست، بلکه به نحوه ارزیابی شناختی فرد از موقعیت و منابع مقابله‌ای او بستگی دارد (کوری، ۲۰۰۹) در مجموع، نظریه‌های الیس، بک و لازاروس اثبات می‌کنند که این «شناخت» است که به عنوان عامل اساسی در فهم و تغییر رفتار انسان مطرح شده است.

با وجود اهمیت این دستاوردها در سطح مکانیسم‌های درمانی، استفاده از نظریه‌های روان‌شناسی مدرن در حوزه علوم انسانی اسلامی با پرسش‌هایی در سطح مبانی فلسفی مواجه است. بسیاری از این نظریه‌ها در بستر فکری و فرهنگی خاصی شکل گرفته‌اند که متأثر از مبانی معرفت‌شناختی تجربه‌گرایی، پوزیتیویسم و جهان‌بینی سکولار است (زرشناس، ۱۳۹۵؛ خسروپناه، ۱۳۹۲). روانشناسی شناختی مدرن، هرچند در سطح «مکانیسم‌ها» به عاملیت انسان و تقدم شناخت بر رفتار پی‌برد، اما به دلیل ابتناء بر مبانی فلسفه پسا‌رنسانس، امانیسم و پراگماتیسم، در لایه «مبانی بنیادین» دچار تقلیل‌گرایی انسان‌شناختی (محدود کردن انسان به ساحت زیستی-روانی-اجتماعی) و معرفت‌شناختی (نفی منبع وحیانی شناخت و اصالت دادن به عقل ابزاری) است (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲؛ قربان‌پور لمفجانی و همکاران، ۱۴۰۲). تحلیل و ارزیابی این رویکردها بدون توجه به پیش‌فرض‌های بنیادین، ممکن است به انتقال ناآگاهانه مفاهیم میان دستگاه‌های معرفتی متفاوت و شکل‌گیری نگرش‌های التقاطی بینجامد (نودهی، ۱۳۸۹).

در نقطه مقابل، گنجینه غنی روایات اسلامی، الگوهای بی‌بدیلی از تغییر رفتار و سلامت روان را ارائه می‌دهد که مبتنی بر مبانی و هستی‌شناسی توحیدی است. از درخشان‌ترین این الگوها، روایت مشهور امام رضا (ع) در باب «احیای امر» اهل بیت است که می‌فرمایند: «... فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۳۰۷). این گزاره نورانی، دقیق‌ترین مکانیسم شناختی-رفتاری را تبیین می‌کند؛ بدین معنا که تغییر رفتار و پیروی ارادی و داوطلبانه (لَاتَّبَعُونَا)، منوط به اصلاح شناخت، آگاهی و ادراک یقین‌آور نسبت به زیبایی‌های منطقی و عقلانی کلام حق (لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا) است. این

رویکرد رضوی در تقابل کامل با جبرگرایی، رفتارگرایی افراطی و کنترل‌بیرونی قرار دارد و هم‌خوانی شگرفی در سطح کارکردی با ساختار موج دوم روان‌شناسی نشان می‌دهد؛ چرا که در هر دو رویکرد، شناخت عامل تعیین‌کننده در جهت‌گیری رفتار انسان تلقی می‌شود (شجاعی و حیدری، ۱۳۸۹). با این حال، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این شباهت‌ها عمدتاً در سطح سازوکار تغییر قرار دارند و در سطوح عمیق‌تر معرفتی و مبنایی، تفاوت‌های ژرفی میان این دو چارچوب فکری وجود دارد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که در مواجهه با هم‌گرایی‌های ظاهری میان دستاوردهای روان‌شناسی شناختی غربی (الیس، بک و لازاروس) و رویکرد شناختی مستتر در کلام امام رضا (ع)، خوانش‌های سطحی و تطبیق‌های شتاب‌زده، غالباً به یکسان‌نگاری این دو رویکرد یا تفسیر به رأی گزاره‌های دینی در قالب تئوری‌های غربی منجر می‌شود. در واقع، بسیاری از پژوهش‌های تطبیقی موجود، به دلیل توقف در لایه ظاهری مکانیسم‌ها، دچار آسیب «التقاط معرفتی» شده و به اشتباه، باورهای کارآمد الیس یا طرح‌واره‌های بک را با مفاهیم دینی چون عقل و معرفت در احادیث رضوی هم‌تای یکدیگر فرض می‌کنند (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲). خلأ پژوهشی بنیادین در این میان، فقدان یک بررسی تطبیقی-انتقادی با ابتناء بر یک الگوی روش‌شناختی متقن فلسفی است که بتواند فراتر از تکنیک‌های درمانی، لایه‌های پنهان و پیش‌فرض‌های مکتوم این نظریه‌ها را کالبدشکافی کند.

برای رفع این چالش روش‌شناختی و عبور از فرضیات سطحی، ضرورت دارد از چارچوب «روش‌شناسی بنیادین پارسانیا» به عنوان ابزار تحلیل بهره گرفته شود. بر اساس این نظریه که ریشه در حکمت متعالیه دارد، هیچ علم و نظریه‌ای خنثی، فراتاریخی و تهی از پیش‌فرض‌های فلسفی نیست؛ بلکه هر گزاره علمی، لایه بنایی (شاخ و برگ‌های تجربی) یک درخت معرفتی است که ریشه در لایه‌های عمیق لایه بنیادین (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی) خاستگاه خود دارد (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۰-۱۲). بنابراین، برای سنجش دقیق نسبت میان روان‌شناسی شناختی معاصر و تفکر رضوی، نمی‌توان صرفاً به مقایسه مکانیسم ابطال باورهای غیرمنطقی با فرآیند «لو علموا محاسن کلامنا» بسنده کرد،

بلکه باید تبار فلسفی و جهان‌بینی پشتیبان هر دو دیدگاه را در ترازوی نقد نشانند. این تحقیق بر آن است که با کاربری دقیق روش‌شناسی بنیادین پارسانیا، از ظاهر متغیرها و سطح مکانیسم‌های رفتاری عبور کرده و نشان دهد که چگونه کلام معصوم (ع) ضمن تأیید فرآیند تقدم شناخت بر رفتار (به عنوان یک قانون تکوینی)، به واسطه اتصال به «وحی» و در نظر گرفتن «فطرت الهی» انسان، غایت و محتوایی کاملاً متمایز و کمال‌گرا را نسبت به الگوهای تقلیل‌گرایانه و سودانگاران (الیس، بک و لازاروس) ارائه می‌دهد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

این پژوهش آشکار می‌سازد که روان‌شناسی شناختی با وجود عبور از جبرگرایی رفتارگرایانه، به دلیل هضم در فرهنگ پسانسانس و اصالت دادن به پراگماتیسم و مدرنیته، به یک نظام «سودانگاران و مادی» برای کاهش رنج‌های دنیوی محدود شده است؛ در حالی که مدل رضوی، شناخت را نردبانی برای بیداری فطرت، خروج از جهل باطنی و تقرب به ساحت الهی تبیین می‌کند (آذربایجانی و لواسانی، ۱۳۹۹، ص. ۶۲؛ بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۶۸). از همین رو نوآوری و دستاورد کاربردی این پژوهش در آن است که با تحدید مرزهای میان دو پارادایم، مانع از سقوط پژوهش‌های اسلامی به ورطه گریته‌برداری‌های متناقض می‌شود (آذربایجانی و لواسانی، ۱۳۹۹، ص. ۶۱-۶۲). این تبیین روش‌مند، گامی ضروری در راستای تولید علوم انسانی بومی و پیشبرد مرزهای نظری روان‌شناسی اسلامی به شمار می‌رود (بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۶۸). دستاورد نهایی این تکاپوی نظری، ارائه یک الگوی مفهومی منسجم بر پایه حدیث «احیای امر» است که می‌تواند مبنای طراحی پروتکل‌های درمانی، تربیتی و مشاوره‌ای مبتنی بر مکتب اهل‌بیت (ع) قرار گیرد (آذربایجانی و لواسانی، ۱۳۹۹، ص. ۶۲)؛ الگوهایی که در آن‌ها تغییر رفتار نه از طریق کنترل‌های بیرونی و تکنیک‌های مکانیکی، بلکه از مسیر ارائه زیبایی‌های عقلانی حق و بیدارسازی ابعاد فرامادی انسان محقق می‌شود (آذربایجانی و لواسانی، ۱۳۹۹، ص. ۶۲؛ بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۸۰).

انجام این پژوهش را می‌توان از سه جنبه راهبردی، روش‌شناختی و کاربردی تبیین کرد. از منظر راهبردی، توسعه و بومی‌سازی علوم انسانی و به‌ویژه روان‌شناسی، یکی از

نیازهای حیاتی جامعه اسلامی در مسیر دستیابی به استقلال معرفتی است. روان‌شناسی معاصر به دلیل سیطره بر نهادهای آموزشی و درمانی، سبک زندگی و الگوهای رفتاری جامعه را تحت تأثیر قرار داده است؛ در حالی که بسیاری از این تئوری‌ها با وجود کارآمدی‌های روبنایی، به دلیل ابتناء بر مبانی مادی، توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی و غایات فرامادی انسان خداپاور را ندارند (بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۶۸). از این رو، رجوع به گنجینه روایی اهل‌بیت (ع) و کالبدشکافی نظام‌مند روایاتی مانند حدیث «احیای امر» امام رضا (ع)، ضرورتی انکارناپذیر برای تبیین یک الگوی بومی و وحیانی در باب تحول رفتار است که می‌تواند به عنوان یک پارادایم رقیب در برابر رویکردهای سکولار غربی قد علم کند (آذربایجانی و لواسانی، ۱۳۹۹، ص. ۶۲).

از جنبه روش‌شناختی، اهمیت این تحقیق در عبور از روش‌های سنتی و تقلیل‌گرایانه در مطالعات تطبیقی است. پیش از این، بسیاری از پژوهش‌های حوزه روان‌شناسی اسلامی، صرفاً به مقایسه‌های سطحی و گزینشی میان مفاهیم غربی و آیات و روایات بسنده می‌کردند که این امر به تولید آثاری التقاطی منتهی می‌شد؛ آثاری که در آن‌ها گزاره‌های دینی بدون توجه به بافتار و تبار فلسفی‌شان، ذیل تئوری‌های مدرن تفسیر می‌شدند (آذربایجانی و لواسانی، ۱۳۹۹، ص. ۶۰؛ بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۷۰). ضرورت این پژوهش در کاربست نظام‌مند «روش‌شناسی بنیادین پارسانیا» است؛ ابزاری متقن که به پژوهشگر اجازه می‌دهد خط‌کشی‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی میان دو دستگاه فکری را به وضوح ترسیم کند (بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۷۱-۷۲). این رویکرد به جامعه علمی نشان می‌دهد که پذیرش اشتراکات ساختاری در لایه مکانیسم‌ها، لزوماً به معنای یکسان‌نگاری در لایه‌های بنیادین نیست و بدین ترتیب، مرزهای معرفتی علم دینی را از دست‌اندازهای التقاط مصون می‌دارد (بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۷۴).

در نهایت، از بُعد کاربردی، ضرورت این تحقیق در نیاز مبرم مشاوران، تربیت‌پژوهان و روان‌شناسان مسلمان به پروتکل‌های عملیاتی و مبتنی بر مکتب است. صرف داشتن گزاره‌های کلی اخلاقی بدون تبیین مکانیسم تغییر، نمی‌تواند به فرآیند درمان یا تربیت کمک کند (بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۸۷). این پژوهش با تبیین زنجیره شناختی مستتر در

کلام رضوی (تعلم علوم، درک محاسن کلام، ایجاد علم یقینی و در نهایت اتباع ارادی)، زیرساخت نظری لازم را برای طراحی بسته‌های آموزشی و درمانی «فطرت‌محور» فراهم می‌آورد (آذربایجانی و لواسانی، ۱۳۹۹، ص. ۶۲؛ بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۷۹-۸۰). این دستاورد کاربردی به متولیان فرهنگی و مشاوران کمک می‌کند تا به جای استفاده از روش‌های تحمیلی یا تکنیک‌های صرفاً دنیوی الیس و بک، از یک مدل فرآیندی بهره ببرند که در آن، بیداری عقلانی و چشاندن زیبایی‌های منطق حق به مراجع، محرک اصلی تحول پایدار رفتار و دست‌یابی به حیات طیبه باشد (آذربایجانی و لواسانی، ۱۳۹۹، ص. ۶۲؛ بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۶۸).

پیشینه تحقیق

تحلیل و ارزیابی ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که هرچند مطالعات متعددی در زمینه نسبت میان آموزه‌های اسلامی و مکاتب روان‌شناسی صورت گرفته است، اما این آثار دچار تشتت روش‌شناختی بوده و کمتر پژوهشی به صورت متمرکز از دریچه روش‌شناسی‌های بنیادین به کالبدشکافی لایه‌های زیرین این نظریه‌ها پرداخته است. به طور کلی، پیشینه‌های تحقیق حاضر را می‌توان در سه محور اساسی دسته‌بندی، تحلیل و نقد کرد:

نخست. مطالعات تطبیقی روان‌شناسی شناختی و متون اسلامی در حوزه تطبیق
موج دوم روان‌شناسی (الیس و بک) با مبانی اسلامی، پژوهش‌های متعددی نگارش یافته است. برخی پژوهشگران با بررسی فرآیندهای پردازش اطلاعات و ساختار طرح‌واره‌ها نشان داده‌اند که اصلاح باورهای مخدوش بر اساس گزاره‌های توحیدی، کارآمدی بالایی در درمان اختلالات عاطفی دارد (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۱۴۸؛ بشیری و حیدری، ۱۳۹۶، ص. ۳۸۴). همچنین در برخی مطالعات، فرآیند شناسایی خطاهای شناختی با مفهوم «محاسبه نفس» همسو دانسته شده است (بشیری و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۲). از سوی دیگر، تلاش‌هایی برای طراحی مدل‌های درمان معنوی انجام شده تا علاوه بر ابعاد شناختی و رفتاری، ساحت ارتباط انسان با خدا نیز در درمان ادغام شود (یوهانسون، ۱۳۹۱، ص. ۲۸؛ خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۱۶۳). برخی پژوهشگران نیز به نقد باورهای

غیرمنطقی الیس پرداخته و عقلانیت مدنظر الیس را نوعی عقلانیت ابزاری و مادی ارزیابی کرده‌اند که با عقلانیت فرامادی در اسلام تفاوت دارد (قربان‌پور لقمجانی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۳۷-۳۸؛ خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۵۶-۱۵۷)

دوم. مطالعات اختصاصی در حوزه روان‌شناسی و سیره رضوی محور دوم
پیشینه‌ها، بر استخراج الگوهای رفتاری و روانی از احادیث امام رضا (ع) متمرکز است. برخی پژوهش‌ها با بررسی روش‌مند احادیث رضوی، یک سازوکار تربیتی-رفتاری را ترسیم کرده و نشان داده‌اند که امام رضا (ع) چگونه از ابزارهای شناختی برای تغییر سبک زندگی پیروان بهره می‌برده‌اند (قربان‌پور لقمجانی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۰)؛ با این حال، تمرکز این آثار بیشتر صبغه حدیثی و تربیتی دارد تا روان‌شناختی بالینی. همچنین پژوهش‌های دیگری با تأکید بر کلام امام رضا (ع) نشان داده‌اند که آگاهی مقدمه حتمی التزام عملی است، اما به مقایسه این فرآیند با ساختارهای روان‌شناسی مدرن غربی نپرداخته‌اند (قربان‌پور لقمجانی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۳۱).

سوم. مطالعات مرتبط با کاربرست روش‌شناسی بنیادین پارسانیا کاربرست روش‌شناسی بنیادین پارسانیا عمدتاً در حوزه‌های جامعه‌شناسی، فلسفه علوم اجتماعی و علوم سیاسی متمرکز بوده است. در آثار اصلی این نظریه، اصول روش‌شناسی بنیادین تبیین شده و نشان داده شده است که چگونه لایه‌های بنایی یک علم از لایه‌های بنیادین فلسفی آن تغذیه می‌کنند (خسروپناه، ۱۳۹۵، ص ۶۷-۶۹؛ کریمی بنیادکوکي، ۱۴۰۱، ص ۱۹-۲۰). بر اساس این، پژوهش‌هایی نیز به نقد پارادایم‌های مدرن پرداخته‌اند (شمشیری، ۱۳۸۲، ص ۴۰). با این حال، در حوزه روان‌شناسی، کاربرست این روش‌شناسی بسیار محدود است؛ تنها معدودی از مطالعات تلاش کرده‌اند تا با الهام از مدل پارسانیا، مبانی انسان‌شناختی روان‌شناسی را نقد کنند (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۵۰؛ مصباح و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۶۷)، اما رویکرد روایی و به‌طور خاص حدیث «احیای امر» در حیطه تمرکز آن‌ها نبوده است.

نقد پیشینه‌ها و تبیین خلأ پژوهشی با مرور تفصیلی ادبیات پژوهش، سه چالش و خلأ اساسی در مطالعات گذشته آشکار می‌شود:

• **آسیب التقاط معرفتی:** بیشتر پژوهش‌های تطبیقی حوزه روان‌شناسی شناختی و اسلام، دچار نگاهی روبنایی هستند؛ آن‌ها فرآیند درمانی الیس یا بک را اصل قرار داده و سپس تلاش کرده‌اند برای تأیید آن‌ها، آیاتی از قرآن یا احادیثی از معصومین را به عنوان شاهد مثال ذکر کنند، بدون اینکه به تبار فلسفی سکولار این نظریه‌ها توجه نمایند (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۵۳؛ نودهی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶).

• **توقف در سطح مکانیسم‌ها:** پژوهش‌هایی که به احادیث امام رضا (ع) پرداخته‌اند، کمتر به کالبدشکافی فرآیندی و زنجیره‌ای واژگان حدیث (تعلم، علم، محاسن، اتباع) به عنوان یک مدل هم‌ارز با روان‌شناسی معاصر نگریسته‌اند.

• **خلاء روش شناختی:** تا کنون هیچ پژوهشی از مدل روش‌شناسی بنیادین پارسانیا برای واکاوی هم‌زمان روان‌شناسی شناختی (الیس، بک و لازاروس) و رویکرد رضوی بهره نبرده است.

بنابراین، نوآوری و تمایز آشکار پژوهش حاضر در این است که با کاربست نظام‌مند روش‌شناسی پارسانیا، اولاً زنجیره شناختی مستتر در حدیث «احیای امر» را به عنوان یک مکتب مستقل تبیین می‌کند؛ ثانیاً نشان می‌دهد که اشتراک رویکرد رضوی با روان‌شناسی شناختی غرب صرفاً در لایه بنایی (مکانیسم کارکردی تقدم شناخت بر رفتار) است و در لایه‌های بنیادین (معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی و ارزش‌شناسی) گسست و تفاوت ماهوی میان آن‌ها برقرار است.

روش تحقیق

در این پژوهش، برای پاسخ‌گویی به سؤالات اصلی و فرعی و دستیابی به یک ساختار منظم در بدنه مقاله، از «روش تحلیل انتقادی و تطبیق لایه‌ای بر اساس استراتژی پژوهش کیفی» استفاده شده است. پژوهش‌های کیفی به دنبال کشف معانی عمیق، پیش‌فرض‌ها و الگوهای پنهان در متن هستند. از آنجا که این تحقیق به دنبال مقایسه روان‌شناسی مدرن غرب با یک متن روایی و وحیانی است، تک‌فرآیندی بودن پاسخ‌گو نبود؛ بنابراین، یک روش کیفی لایه‌ای طراحی شد تا بتواند ابتدا شباهت‌های سطحی را ببیند و سپس به کالبدشکافی تفاوت‌های عمیق فلسفی بپردازد.

این روش کیفی و تطبیق لایه‌ای، طی یک الگوریتم چهار مرحله‌ای و گام‌به‌گام به شرح زیر عملیاتی گردید:

• **گام اول: واسازی متنی و فهم اصطلاحات:** در نخستین گام، متون تخصصی هر دو دیدگاه به طور مجزا واکاوی شدند. در جبهه غرب، مفاهیم کلیدی آرای الیس، بک و لازاروس از طریق فیش‌برداری منظم اسناد استخراج و کدگذاری شدند (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲؛ آزادیکتا، ۱۳۹۸). هم‌زمان در بخش اسلامی، متن حدیث «احیای امر» امام رضا (ع) مبنا قرار گرفت. در این مرحله، پژوهشگر به کالبدشکافی واژگانی زنجیره حرکت روانی در حدیث (يَتَعَلَّمُ، كَوِّ عَلِمُوا، مُحَاسِنَ كَلَامِنَا، لَا تَبْعُونَا) پرداخت تا دلالت‌های روان‌شناختی آن‌ها را با ارجاع به منابع لغوی و تفسیر ساختاری مشخص کند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق)

• **گام دوم: تطبیق لایه‌ای در سطح کارکردی (لایه بنایی):** در این گام، آن دسته از گزاره‌های نظری که به «مکانیسم فرآیندی و روبنایی ذهن» اشاره داشتند، در کنار یکدیگر قرار گرفتند. بر اساس منطق روش‌شناسی بنیادین، لایه بنایی علم شامل اصول کاربردی و کارکردی است (مصباح و همکاران، ۱۳۹۷). پژوهشگر با مقایسه مدل‌های غربی با گزاره شرطی حدیث رضوی، شباهت‌های روبنایی آن‌ها را کشف کرد. این یافته‌ها در سه خوشه شامل: ۱. تقدم شناخت بر رفتار، ۲. عاملیت و اراده آزاد انسان، و ۳. محوریت تفکر منطقی، دسته‌بندی و تحلیل شدند (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲؛ آزادیکتا، ۱۳۹۸؛ الیس، ۱۳۸۹).

• **گام سوم: تحلیل انتقادی در لایه‌های بنیادین (هسته روش تحقیق):** در این مرحله، تفکر انتقادی کیفی وارد عمل شد تا تبار فلسفی نظریه‌ها را مقایسه کند. پژوهشگر با طرح چهار پرسش کلیدی، پیش‌فرض‌های پنهان زیرین را در چهار سطح بنیادین تحلیل کرد:

○ **تحلیل معرفت‌شناختی (چگونگی شناخت):** تقابل محدودیت روان‌شناسی غربی در تجربه‌گرایی با ماهیت وحی‌بنیاد رویکرد رضوی (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲؛ شمشیری، ۱۳۸۲).

○ **تحلیل هستی‌شناختی و انسان‌شناختی (چیستی جهان و انسان):** تقابل اومانیزم تک‌ساحتی غرب با انسان فطرتی و خدا‌بنیاد رضوی (خسروپناه، ۱۳۹۵؛ بشیری، ۱۳۹۵).

○ **تحلیل ارزش‌شناسی (معیار هنجارها):** تقابل نسبیت‌گرایی اخلاقی غرب با حسن ذاتی و عینی در کلام رضوی (مصباح یزدی، ۱۳۹۲).

○ **تحلیل غایت‌شناسی (هدف نهایی):** تفکیک مرز میان سازگاری دنیوی غرب با هدف استعلایی تقرب الی‌الله در مدل رضوی (ابوترابی، ۱۳۸۶).

• **گام چهارم: سنتز و مدل‌سازی فرآیندی:** در گام نهایی، یافته‌های لایه کارکردی و بنیادین رضوی با استفاده از روش استنتاج منطقی ترکیب شدند. پژوهشگر با در هم تنیدن مراحل حدیث (آموزش، باور یقینی، محتوای توحیدی و التزام رفتاری)، مدل فرآیندی «احیای امر» را به عنوان یک پروتکل تربیتی-درمانی مستقل ارائه نمود.

تبیین مفاهیم و متغیرهای پژوهش

گذار به شناخت؛ ماهیت موج روان‌شناسی شناختی

برای فهم دقیق مکانیسم تغییر رفتار در روان‌شناسی شناختی، بررسی آرای سه نظریه‌پرداز کلیدی این جریان یعنی آلبرت الیس، آرون بک و ریچارد لازاروس که به عنوان استوانه‌های موج دوم شناخته می‌شوند، ضروری است:

• **الف) آلبرت الیس و مدل عقلانی-هیجانی-رفتاری (REBT):** الیس معتقد بود که گرفتاری‌های روانی انسان ناشی از اشیاء یا رویدادها نیستند، بلکه ناشی از دیدگاهی است که انسان نسبت به آن‌ها اتخاذ می‌کند (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲). او مدل ABC را طراحی کرد که در آن A رویداد فعال‌ساز، B نظام باورها و C پیامدهای هیجانی و رفتاری است (الیس، ۱۳۸۹). مکانیسم تغییر رفتار مستلزم ورود به مرحله D (چالش و مجادله) با باورهای غیرمنطقی است که با ویژگی‌هایی چون مطلق‌گرایی و دگماتیسم شناخته می‌شوند (کوری، ۲۰۰۹). تغییر رفتار در این مدل، یک فرآیند عقلانی برای تبدیل باورهای دگماتیک به ترجیحات انعطاف‌پذیر است (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲).

• **ب) آرون بک و شناخت‌درمانی (CT):** بک متدولوژی خود را بر پایه آزمون

واقعیت به شیوه تجربی بنا نهاد (آزادیکتا، ۱۳۹۸). ساختار شناختی در نگاه بک شامل سه لایه است: «طرح‌واره‌ها» (ساختارهای عمیق)، «باورهای واسطه‌ای» (قواعد و پیش‌فرض‌ها) و «افکار خودکار» (افکار سریع روی رفتار) (آزادیکتا، ۱۳۹۸). مکانیسم تغییر رفتار از طریق شناسایی تحریف‌های شناختی و جمع‌آوری شواهد عینی برای بازسازی طرح‌واره‌ها صورت می‌گیرد (آزادیکتا، ۱۳۹۸).

• **ج) ریچارد لازاروس و ارزیابی شناختی استروس:** لازاروس نشان داد پاسخ رفتاری انسان محصول مستقیم محرک نیست، بلکه نتیجه دو مرحله ارزیابی شناختی («ارزیابی اولیه» از تهدید-چالش و «ارزیابی ثانویه» از منابع مقابله‌ای) است (آزادیکتا، ۱۳۹۸). تغییر رفتار و سازگاری از طریق اصلاح این ارزیابی‌های شناختی و تقویت راهبردهای مقابله‌ای مسئله‌مدار محقق می‌شود (آزادیکتا، ۱۳۹۸).

کالبدشکافی روان‌شناختی حدیث «احیای امر»

در سوی دیگر این مطالعه تطبیقی، کلام نورانی امام رضا (ع) قرار دارد: «...إِنَّ النَّاسَ لَوُ عِلْمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۰۷) که می‌توان آن را به چهار مؤلفه زنجیره‌ای تقسیم کرد:

• **واژه‌شناسی «يَتَعَلَّمُ»؛ بستر اکتساب شناختی:** واژه «يَتَعَلَّمُ» دلالت بر تلاش مستمر و پذیرش درونی معرفت دارد (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق). امام (ع) بستر تغییر را «فرآیند یادگیری و آموزش عقلانی» معرفی می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق).

• **واژه‌شناسی «لَوْ عِلْمُوا»؛ فرآیند پردازش و باور عمیق:** «عِلْمُوا» به معنای ادراکِ توأم با یقین و گره خوردن آگاهی با ساحت جان است که با مفهوم «تغییر ساختار باورها» و «تغییر طرح‌واره» همسو است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق؛ حمیدپور و اندوز، ۱۳۹۴).

• **مفهوم‌شناسی «مَحَاسِنَ كَلَامِنَا»؛ محتوای بهینه شناختی:** «مَحَاسِنَ» به زیبایی‌های ذاتی، عقلانی و متناسب با فطرت اشاره دارد (خسروپناه، ۱۳۹۵). «محاسن کلام» همان محتوای شناختی سالمی است که به ذهن جهت صحیح می‌دهد.

• **واژه‌شناسی «لَا تَبْعُونَا»؛ غایت و خروجی رفتاری:** «اتباع» به معنای پیروی و التزام عملی است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق). حضرت با قرار دادن «لَا تَبْعُونَا» در انتهای فرآیند،

اصالت را به اراده و انتخاب آزادانه انسان در پی یک تحول شناختی می‌دهند.

یافته‌های پژوهش

هم‌گرایی‌ها و شباهت‌های ساختاری (سطح مکانیسم‌ها در لایه بنایی)

بنیادی‌ترین محور هم‌گرایی میان موج دوم روان‌شناسی شناختی غربی و رویکرد تربیتی-درمانی امام رضا (ع)، پذیرش اصل «تقدم معرفت و تفکر بر کنش‌های رفتاری» به عنوان یک نظام قانون‌مند در مهندسی روان انسان است. در پارادایم روان‌شناسی شناختی، آلبرت الیس با واکاوی مدل عقلانی-هیجانی خود اثبات کرد که هسته مرکزی تمام پاسخ‌های رفتاری و پی‌آمدهای عاطفی (C)، نه رویدادهای بیرونی و حوادث فعال‌ساز (A)، بلکه دقیقاً سیستم تفسیری و نظام باورهای مراجع (B) است (الیس، ۱۳۸۹؛ کری، ۱۳۹۹). به بیانی دیگر، ذهن انسان یک لوح سپید و منفعل در برابر محرک‌های محیطی نیست، بلکه فعالانه به بازنمایی، تفسیر و ارزش‌گذاری پدیده‌ها می‌پردازد.

آرون بک نیز با بسط این نظریه، نشان داد که رفتارهای ناسازگارانه بالینی، تظاهرات بیرونی طرح‌واره‌های ناکارآمد عمیق و افکار خودکار منفی هستند که ادراک فرد از واقعیت را تحریف می‌کنند (بک، ۱۳۸۸). همچنین ریچارد لازاروس در تئوری شناختی-انگیزشی استرس، فرآیند ارزیابی‌های اولیه و ثانویه شناختی را به عنوان میانجی‌های اصلی روابط انسان و محیط معرفی کرد؛ این بدان معناست که هیچ پاسخی در ارگانیزم صادر نمی‌شود مگر آنکه ابتدا صافی ارزیابی شناختی آن را پردازش کرده باشد (Lazarus & Folkman, 1984).

این سازوکار فرآیندی دقیقاً همان مدلی است که لایه روبنایی یا بنایی حدیث رضوی بر آن استوار شده است (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۷). امام رضا (ع) در فراز منسجم «إِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»، با انتخاب ساختار دستور زبانی گزاره شرطی، تلازم صلب و تفکیک‌ناپذیری را میان نظام آگاهی و خروجی رفتاری ترسیم می‌کنند (بیات و نجفی، ۱۴۰۴). حضرت کلمه «اتباع» را که متغیری کاملاً رفتاری و دال بر التزام عملی و پیروی عینی است، معلول و مشروط به متغیر شناختی «عِلْم» (لو علموا) قرار داده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷). در این مهندسی رفتاری، امام (ع) به ما می‌آموزند که اصرار بر

اصلاح رفتارهای جامعه یا فرد بدون بازسازی فیلترهای شناختی آن‌ها، تلاشی عقیم و ناپایدار است (مطهری، ۱۳۸۹). هر دو مکتب فکری در این سطح کارکردی توافق دارند که رفتار، آینه تمام‌نمای معرفت و نظام باوری انسان است؛ در نتیجه، هرگونه پروتکل درمانی یا تربیتی که به دنبال جایگزینی رفتارهای غیراثربخش با رفتارهای بهینه است، الزامات متدولوژیک او را ناچار می‌سازد که نقطه آغازین عملیات خود را در کانون فرآیندهای ذهنی و بازسازی باورها قرار دهد.

دومین محور همگرایی این دیدگاه نظری، تکیه بر عاملیت انسان و واسازی جبرگرایی پوزیتیویستی دومین شاخصه هم‌گرایی کارکردی، نفی الگوهای جبرگرایانه و اعاده هویت «عاملیت، اراده و انتخاب آزادانه انسان» در هر دو دستگاه نظری است. با ظهور موج دوم روان‌شناسی شناختی، علم روان‌شناسی توانست خود را از اسارت پوزیتیویسم افراطی و جبرگرایی مکانیکی رفتارگرایی سنتی (مدل محرک-پاسخ) و همچنین جبرگرایی غریزی رویکرد روان‌پویشی کلاسیک رها سازد (کری، ۱۳۹۹). روان‌شناسی شناختی با مطرح کردن مفهوم «انسان به عنوان پردازش‌گر فعال اطلاعات»، اعلام کرد که انسان‌ها قربانیان بی‌اراده تاریخچه تقویت‌های محیطی یا سائق‌های کور ناخودآگاه نیستند، بلکه آن‌ها این توانایی شناختی را دارند که جریان‌های فکری خود را رصد کنند، خطاهای سیستماتیک ذهن خود را بشناسند و به طور ارادی دست به بازسازی طرح‌واره‌های خود بزنند (Bandura, 1986). این رویکرد، انسان را موجودی پاسخ‌گو، انتخاب‌گر و واجد اراده برای خودکنترلی (Self-Regulation) تعریف می‌کند.

این احترام عمیق به عاملیت و آزادی اراده فردی، روح حاکم بر منظومه حدیثی و تربیتی ثامن‌الحجج (ع) است (شیخ صدوق، ۱۳۷۸). حضرت در این راهبرد شناختی، سازوکار جذب و همراهی مخاطب را بر پایه «آموزش، تبیین منطقی و بیدارسازی عقول» بنا نهاده‌اند و کوچک‌ترین سهمی برای رویکردهای مبتنی بر اکراه، اجبار، دستکاری رفتاری یا کنترل‌های تحمیلی بیرونی قائل نشده‌اند (مطهری، ۱۳۸۹). استفاده از جواب شرط «لَا تَبْغُونَا» (قطعا از ما پیروی می‌کردند) نشان می‌دهد که این التزام رفتاری، فرآیندی است که کاملاً از درون مراجع و بر اساس انتخاب آگاهانه و مشتاقانه او بجوشد. امام (ع)

نشان می‌دهند که اگر موانع معرفتی برطرف شود و سیستم شناختی فرد حقیقت را ادراک کند، نیروی عاملیت انسان به طور خودکار او را به سمت رفتار صحیح سوق می‌دهد. این هم‌گرایی بنایی نشان می‌دهد که هر دو دیدگاه، تغییر رفتاری را که فاقد ریشه ارادی و انتخاب آزادانه باشد، پوچ، فاقد ارزش ساختاری و ناپایدار در نظام روانی تلقی می‌کنند.

سومین محور هم‌گرایی، اصالت دادن به تفکر منطقی و سازگاری از مسیر عقلانیت سومین سطح از تشابهات ساختاری میان دو رویکرد، محوریت بخشیدن به مفهوم «عقلانیت، منطق‌گرایی و پیوند میان حقیقت‌جویی با کارآمدی رفتاری» است. در مکتب شناخت درمانی الیس و بک، ملاک اصلی سلامت روان و شاخص بنیادین رفتار سازگارانه، سنجش منطقی بودن تفکر است (الیس، ۱۳۸۹). الیس تکنیک‌های درمانی خود را بر پایه منطق صوری استوار کرد تا مراجع بتواند گزاره‌های مطلق‌گرایانه (بایدها و نبایدهای دگم) را به چالش بکشد. بک نیز مراجع را به یک دانشمند علوم تجربی تشبیه می‌کند که باید افکار خودکار خود را در مواجهه با واقعیات عینی بیازماید تا تحریف‌های شناختی را خنثی سازد (بک، ۱۳۸۸). در این تئوری‌ها، تفکر منطقی و به دور از خطا، به طور اتوماتیک رفتارهای سالم و آرامش‌هیجانی را تولید می‌کند.

در نظام واژگانی حدیث رضوی، این مفهوم کارکردی در عبارت شاهکار «محاسن کلامنا» متجلی شده است (شیخ صدوق، ۱۳۷۸). واژه «محاسن» بر زیبایی‌های عقلانی، متوازن، مستدل و منطقی گزاره‌های وحیانی دلالت دارد که کاملاً هماهنگ با هندسه وجودی انسان و ساختار تکوین است (طباطبایی، ۱۴۱۷؛ بیات و نجفی، ۱۴۰۴). امام رضا (ع) تبیین می‌فرمایند که کلام و آموزه‌های معصومین خود واجد یک عقلانیت متعالی، منطق درونی و کارآمدی تامه است؛ به گونه‌ای که اگر این محاسن و زیبایی‌های منطقی بدون تحریف به سیستم شناختی انسان‌ها عرضه شود، عقل فرد به عنوان یک قاضی درونی، اصالت، حقانیت و مزیت کارکردی آن را درک کرده و آن را به عنوان یک طرح‌واره ذهنی جدید پذیرا می‌شود. در حقیقت، آنچه در روان‌شناسی شناختی تحت عنوان «باورهای کارآمد و واقع‌بینانه» مایه نجات فرد از آشفتگی‌های رفتاری معرفی می‌شود، در رویکرد رضوی در قالب تسلیم عقلانی ذهن در برابر «محاسن کلام حق» تبلور می‌یابد؛ چرا

که هر دو مدل، اصلاح رفتار را از شاهراه مبارزه با جهل، خطا و جایگزینی آن با ساختارهای منطقی و حقیقت‌بنیاد دنبال می‌نمایند.

واکاوی انتقادی و تفاوت‌های بنیادین در پرتو روش‌شناسی پارسانیا

بر اساس منطق روش‌شناسی بنیادین، هرچند ممکن است دو پارادایم فکری در سطح کارکردی و لایه بنایی (مانند اشتراک در مکانیسم تقدم شناخت بر رفتار) شباهت‌های ساختاری نشان دهند، اما اصالت و جهت‌گیری نهایی آن‌ها توسط لایه‌های زیرین و پیش‌فرض‌های فلسفی آن‌ها تعیین می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۰-۱۲). مرور لایه‌های چهارگانه بنیادین در نظریه‌های موج دوم روان‌شناسی شناختی غرب (الیس، بک و لازاروس) در مقایسه با رویکرد شناختی امام رضا (ع) نشان‌دهنده یک مرزبندی عمیق و گسست پارادایمیک است؛ تفاوت‌هایی که در چهار ساحت کالبدشکافی می‌شوند:

۱. تفاوت در لایه معرفت‌شناسی

در حوزه معرفت‌شناسی، اولین و اساسی‌ترین نقطه افتراق، مبحث «منابع، ابزارها و قلمرو معرفت معتبر» است. روان‌شناسی شناختی غربی به عنوان فرزندی از اتمسفر مدرنیته، دایره معرفت‌شناسی خود را به «امپریسم (تجربه‌گرایی)» و «پراگماتیسم (عمل‌گرایی)» محدود کرده است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۵؛ وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۸۹). در مدل بک، تفکری عقلانی و معتبر است که بتوان برای آن «شواهد تجربی و عینی» در دنیای مادی پیدا کرد (وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۸۳-۸۴)؛ یعنی سنجش افکار مراجع، آزمون‌های تجربی پوزیتیویستی است (زیباکلام، ۱۳۸۹، به نقل از وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۸۴). در مدل الیس نیز عقلانیت مدنظر، عقلانیتی ابزاری و نسبی است که کارآمدی آن صرفاً در سازگاری مادی و دنیوی فرد سنجیده می‌شود (اسمیت، ۲۰۰۷، به نقل از وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۸۳). در این فضا، هرگونه شناخت فرامادی، وحیانی یا شهودی که قابل آزمون تجربی در اتاق درمان نباشد، از دایره متغیرهای تبیین‌کننده رفتار خارج می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

در مقابل، معرفت‌شناسی مستتر در زنجیره شناختی حدیث رضوی (تعلیم و علم)، بر پایه عقلانیتِ خدابنیاد و نظام معرفت‌شناختی جامع (وحی، عقل و حس) استوار است (پارسانیا،

۱۳۹۲، ص ۱۵). واژه «عِلْمُوا» در منظومه کلامی امام رضا (ع)، معرفتی را اراده می‌کند که متصل به سرچشمه علم الهی (محاسن کلامنا) است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۵). در این مدل، عقل نه یک ابزار پراگماتیستی صرف برای رهایی از رنج‌های گذرا، بلکه یک قوه قدسی و کاشف از واقعیت تکوین و شریعت است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۰ و ۱۵). معرفت‌شناسی رضوی، با توسعه مرزهای شناخت، «وحی» را به عنوان خطاناپذیرترین منبع شناختی معرفی می‌کند که نه تنها خطاهای شناختی روبنایی، بلکه غفلت‌های بنیادین انسان از حقیقت عالم را اصلاح می‌سازد (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۵). بنابراین، روان‌شناسی غربی دچار تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی (محدودیت در حس و عقل ابزاری) است (دنزیگر، ۱۹۹۷، به نقل از وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۹۶)، در حالی که مدل رضوی واجد معرفت‌شناسی چندساختی و وحی‌بنیاد است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

به دیگر سخن اگرچه در هر دو نظام‌واره تصریح شده است که «آگاهی» نقش تعیین‌کننده‌ای در ساخت کنش انسان و تغییر رفتار وی دارد، اما تفاوت مبنایی این دو نحله فکری در مرزهای آگاهی، عقلانیت قدسی یا ابزاری، و در نهایت در تفسیر و حیانی یا خودبنیاد انسان از خود، محیط و افکار وی است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۰-۱۲). در حدیث امام رضا (ع) اگرچه تصریح شده است که انسان با «بازشناسی» و اصلاح ذهنیت خویش می‌تواند رفتار خود را تغییر دهد، اما این به معنای نسخه‌ای سنتی از نظریات شناختی روان‌شناسی مدرن نیست؛ بلکه از اساس این دو جریان دو نظام‌واره تربیتی (تغییر رفتار) متفاوت را دنبال می‌کنند و تنها در لایه کارکردی (بنایی) به هم نزدیک شده‌اند (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۰).

در روان‌شناسی شناختی غرب، محاط شدن در تجربه‌گرایی پوزیتیویستی و عقلانیت ابزاری سبب شده است که ملاک صحت افکار، صرفاً «کارآمدی موقت و ساجکتیو (ذهنی)» مراجع باشد (وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۸۴؛ دنزیگر، ۱۹۹۷، به نقل از وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۹۶). ثمره علمی این مبنا در ساختار نظریه غرب این است که اگر یک باور غیرواقعی یا حتی توهمی بتواند نشانه یا سمپتوم اضطراب مراجع را در کوتاه‌مدت کاهش دهد، درمانگر غربی متعهد به اصلاح آن نیست؛ چرا که در این پارادایم، واقعیت‌نمایی ابدی

تفکر اصالت ندارد، بلکه سازگاری مراجع با محیط مادی هدف اصلی است (اسمیت، ۲۰۰۷، به نقل از وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۸۳). این امر ساختار نظری درمان شناختی غرب را به نوعی مصلحت‌گرایی شناختی و عمل‌گرایی افراطی مبتلا می‌سازد که با تغییر شرایط بیرونی، کارآمدی خود را از دست می‌دهد.

در مقابل، ثمره معرفت شناختی رویکرد رضوی در ساخت نظریه این اصل بنیادین است که «سلامت روان پایدار، بدون اصابت شناختی به حقیقت ممکن نیست» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۸ و ۱۵). در این مکتب، عقل قدسی و وحی، دایره ارزیابی‌های ذهن را فراتر از حس توسعه می‌دهند؛ در نتیجه، درمانگر رضوی موظف است افکار مراجع را بر اساس هندسه واقعی نظام توحیدی اصلاح کند، نه بر اساس خوشایندی یا کارآمدی‌های مقطعی مراجع (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۵). ثمره بالینی این نگاه، ایجاد طرح‌واره‌های عمیق یقینی (علم) است که مراجع را در مواجهه با شدیدترین بحران‌های وجودی و دگرگونی‌های محیطی، به ثبات روان می‌رساند؛ چرا که باورهای او به یک حقیقت مطلق و تغییرناپذیر متصل شده است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۸).

۲. تفاوت در لایه هستی‌شناسی و انسان‌شناسی

در لایه هستی‌شناسی، نظام پنهان پشت نظریات موج دوم روان‌شناسی شناختی، مبتنی بر «ماتریالیسم (ماده‌گرایی)»، «ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی)» و در ساحت انسان‌شناسی مبتنی بر «سکولاریسم و اومانیسم» است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۵). در نگاه ایس یا بک، جهان به همین پدیده‌های فیزیکی و طبیعی خلاصه می‌شود و انسان موجودی تک‌ساحتی مادی است که هویت او در ابعاد زیستی، روانی و اجتماعی منجمد شده است (اسمیت، ۲۰۱۶، به نقل از وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۹۰). طرح‌واره‌ها در نگاه بک، ساختارهایی هستند که صرفاً در پاسخ به تجربیات محیطی مادی دوران کودکی شکل می‌گیرند و غایت آن‌ها تنظیم روابط انسان با خود و جامعه مادی است (هکینگ، ۱۹۹۹، به نقل از وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۹۱). انسان در این دیدگاه، موجودی خودبنیاد است که هیچ تکلیفی در قبال ماوراءالطبیعه یا مبدأ و معاد ندارد (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

این تصویر مکانیکی از انسان، فرسنگ‌ها با انسان‌شناسی و هستی‌شناسی رضوی فاصله

دارد. در لایه بنیادین هستی‌شناسی توحیدی امام رضا (ع)، عالم دارای دو ساحت غیب و شهادت است و اصالت و تدبیر لایه شهادت (ماده) به دست لایه غیب (معنا) رقم می‌خورد (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۸ و ۱۵). انسان در این ساختار، موجودی دو ساحتی (دارای تن مادی و روح مجرد الهی) و واجد «فطرت» است. ساختار شناختی انسان در مدل رضوی، از پیش طراحی شده بر اساس گرایش به حق و کمال مطلق (فطرت الهی) است، نه یک لوح سفید مادی محض. کلام امام (ع) که می‌فرماید «محاسن کلامنا»، دقیقاً اشاره به درون‌مایه‌ای دارد که با ساختار فطرتی و ماورای طبیعی انسان هماهنگ است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۶)؛ بنابراین، گسست رویکرد رضوی با غرب در این لایه، تقابل «انسان فطرتی-الهی در جهان چندساحتی» با «انسان خودبنیاد مادی در جهان تک‌ساحتی» است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۶). انسان‌شناسی خودبنیاد و تک‌ساحتی غرب، مراجع را به عنوان مالک و محور مطلق نظام هستی (سوبژکتیویسم) صورت‌بندی می‌کند (تئو، ۲۰۱۸، به نقل از وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۹۷). ثمره عملی این فرض در ساخت نظریه‌های درمانی این است که تمام مسئولیت عالم و پیامدهای ناگوار زندگی بر دوش مراجع نهاده می‌شود؛ این امر به طور ناخواسته اضطراب‌های شدید وجودی، احساس تنهایی مطلق و وحشت از عدم کنترل محیط را در مراجع بازتولید می‌کند (رز، ۱۹۹۹، به نقل از وفائیان، ۱۴۰۵، ص ۹۸). نظریه‌پرداز غربی برای حل این بحران، ناچار است به مراجع «کنترل کاذب» یا مکانیزم‌های دفاعی خودمحور تزریق کند تا او بتواند بار تنهایی خود را در جهان بی‌هدف تحمل کند.

اما در ساختار نظریه رضوی، انسان موجودی دو ساحتی و فطرتی است که در یک جهان هدفمند و تحت تدبیر پروردگار زندگی می‌کند (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۵). ثمره درمانی این گسست انسان‌شناختی، «اعاده هویت عبد و ورود سازه‌های توکل، رضا و تسلیم به پروتکل بالینی» است. در این تبیین، مراجع درمی‌یابد که او مسئول تمام رخداد‌های جهان نیست و بخشی از هندسه حیات، تحت تدبیر حکیمانه الهی است؛ این چرخش نظری، ثمره بالینی عظیمی به همراه دارد و با تقسیم بار روانی میان مراجع و پروردگار، سنگین‌ترین اضطراب‌های ناشی از احساس تنهایی و فقدان کنترل را که غرب هرگز نتوانسته حل کند، از ریشه متلاشی می‌سازد.

۳. تفاوت در لایه ارزش‌شناسی

ارزش‌شناسی در روان‌شناسی شناختی مدرن، بر اصول «نسبیت‌گرایی اخلاقی» و «پراگماتیسم و ساجکتیویسم (ذهن‌گرایی)» استوار است. در مدل الیس، هیچ ارزش مطلق، مقدس و ثابتی در عالم وجود ندارد؛ باورها زمانی غیرمنطقی و مخرب هستند که به کارآمدی، لذت و آرامش فرد در دنیا آسیب بزنند (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲؛ قربان‌پور لقمجانی و همکاران، ۱۴۰۲). به عبارت دیگر، ارزش اخلاقی یا شناختی یک گزاره، ذهنی و تابع پیامد کاربردی آن در جهت کاهش اضطراب مراجع است. اگر باوری فرد را آرام کند، ارزشمند و منطقی است، حتی اگر با حقیقت تکوین یا شریعت ناهمخوان باشد؛ این یعنی حقیقت فدای کارآمدی روانی‌رونبایی می‌شود (شارف، ۲۰۱۲).

بر خلاف این نگاه نسبیت‌گرایانه، ارزش‌شناسی در رویکرد رضوی مبتنی بر «خدابنیادی، ارزش‌های مطلق و حیانی و اصالت حق» است. در ترکیب «محاسن کلامنا»، حسن و زیبایی گزاره‌ها یک امر ساجکتیو و تابع سلیقه یا آرامش موقت فرد نیست، بلکه یک «حسن ذاتی، عینی و تکوینی» است که از اراده تشریعی خداوند سرچشمه می‌گیرد (بیات و نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۶۸). معیار سلامت شناختی و ارزش‌گذاری افکار در مدل رضوی، انطباق با «حق» است، نه صرفاً کارآمدی پراگماتیستی (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۲۰). امام رضا (ع) تبیین می‌کنند که نظام ارزشی کلام اهل بیت، ترازوی سنجش افکار راستین از تفکرات مخدوش است؛ بنابراین، کارآمدی و آرامش روانی حقیقی، معلول و تابع رسیدن به حقیقت و انطباق با ارزش‌های الهی است، نه اینکه ارزش‌ها تابع آرامش مادی فرد باشند. نسبیت‌گرایی اخلاقی در روان‌شناسی غرب منجر به شکل‌گیری اصل «ارزش‌زدایی از درمان» شده است؛ جایی که درمانگر حق ندارد درباره رفتارهای اخلاقی مراجع قضاوت یا مداخله کند (Corey, G. 2009). ثمره این مبنا در نظریه‌پردازی غرب این است که فضایل و رذایل اخلاقی، متغیرهایی مستقل از سلامت روان پنداشته می‌شوند؛ بنابراین اگر مراجع برای تسکین موقت خود دست به رفتارهای غیراخلاقی (نظیر فریب یا خودخواهی افراطی) بزند، تا زمانی که این رفتار کارکرد او را مختل نکند، از منظر روان‌شناسی موج دوم، یک خطای شناختی به شمار نمی‌رود و درمانگر ساختار آن را به چالش نمی‌کشد (Schilling,

L. S. (1984)

در نقطه مقابل، ثمره ارزش‌شناسی رضوی در ساختار نظریه، «پیوند ارگانیک میان فضایل اخلاقی و سلامت روان» بر پایه حسن عینی و ذاتی افعال است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۶۱). در این نظریه، رذایل اخلاقی مانند حسادت، بخل، کینه و تکبر، صرفاً گناهان فقهی نیستند، بلکه «خطاهای عمیق شناختی و طرح‌واره‌های آسیب‌زای ساختاری» هستند که سیستم روانی انسان را مسموم و مضطرب می‌کنند (جوادی آملی، عبدالله ۱۳۸۹، ص ۳۱). ثمره بالینی این تفاوت آن است که درمانگر رضوی، فعالانه مراجع را به سمت فضایل اخلاقی و «محاسن کلام» سوق می‌دهد؛ چرا که در این پارادایم، مکارم اخلاقی به عنوان کارآمدترین داروی شناختی برای بازگرداندن تعادل و آرامش واقعی به سیستم روانی انسان تبیین می‌شوند. (قمی، ۱۳۷۵، ص ۱۶)

۴. تفاوت در لایه غایت‌شناسی

در نهایت، در لایه غایت‌شناسی، هدف نهایی و سقف پرواز انسان در دو رویکرد دچار انشقاق بنیادین می‌شود. غایت نهایی موج دوم روان‌شناسی شناختی (الیس، بک و لازاروس)، سازگاری با محیط مادی، کاهش سمپتوم‌ها و نشانه‌های رنج روانی و رسیدن به یک آرامش نسبی و کارکرد بهینه در زیست دنیوی است (Lazarus, R. S., & Folkman, S. 1984) در مدل استرس لازاروس، نهایت موفقیت فرآیند شناختی این است که فرد بتواند تعادل روانی خود را در برابر تنش‌های محیطی حفظ کند و به بقای مادی خود ادامه دهد. سقف غایت‌شناسی غرب، خودشکوفایی دنیوی و امتداد حیات مادی بی‌اضطراب است.

اما غایت‌شناسی در رویکرد رضوی، فراتر از سازگاری افقی با محیط، مأموریتی عمودی و استعلایی دارد. غایت نهایی در واژه «لَا تَبْغُونَا» تبلور یافته است؛ اتباع از امام و ولی خدا، صرفاً یک تاکتیک رفتاری برای کاهش اضطراب یا سازگاری با اجتماع نیست، بلکه استراتژی کلان برای تقرب الی الله، رهایی از شرک مکتوم، استقرار سلامت جامع روحی و در نهایت نیل به «حیات طیبه» و سعادت ابدی (معاد) است (بیات، ۱۴۰۴، ص ۱۱). کاهش رنج‌های روانی و اضطراب‌های دنیوی در مدل رضوی، هدف اصلی نیست، بلکه

یکی از دستاوردهای فرعی و روبنایی در مسیر حرکت به سوی غایت مطلق (قرب الهی) به شمار می‌رود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۵). در واقع، روان‌شناسی غربی به دنبال «انسان سازگار با دنیا» است، در حالی که مدل رضوی به دنبال «انسان متعالی و مسافر آخرت» است.

محدود شدن غایت‌شناسی روان‌شناسی غربی در بقای بیولوژیک و سازگاری افقی با دنیای مادی، سقف پرواز بسیار کوتاهی برای نظریه‌های درمانی ترسیم کرده است. ثمره این نگاه در ساخت نظریه غرب این است که هدف نهایی درمان، تنها «بازگشت مراجع به عملکرد روزمره (Functional) و کاهش نشانه‌های رنج» تعریف می‌شود؛ یعنی اگر مراجع بتواند دوباره بخوابد، کار کند و رنج ذهنی کمتری حس کند، درمان خاتمه یافته است (Ellis, A (1979) در این نظام نظری، رنج یک پدیده کاملاً منفی، پوچ و محل است که باید به هر قیمتی از بین برود یا سرکوب شود.

اما ثمره غایت‌شناسی متعالی رضوی در ساختار نظریه این است که غایت تغییر رفتار، رشد عمودی، اتباع از حق و تقرب الی‌الله پنداشته می‌شود. ثمره بالینی شگرف این تغییر غایت، «معنابخشی استعلایی به رنج و تبدیل بحران به فرصتی برای پرواز روحی» است (جوادی آملی، عبدالله ۱۳۸۹، ص ۳۱). در پروتکل رضوی، هدف درمان صرفاً بازگشت به زندگی عادی نیست؛ بلکه درمانگر به مراجع کمک می‌کند تا از بستر همین بیماری، سوگ یا بحران روانی، به عنوان یک ابزار وجودی برای تکامل، ارتقای ابدی و ابدیت‌سازی خود استفاده کند؛ در این نگاه، رنج نه یک بن‌بست پوچ، بلکه یک آزمایش الهی و محرکی برای بیداری عقول و صعود به مراتب بالاتری از حیات طیبه قلمداد می‌شود.

نتیجه‌گیری

سنتز تفصیلی یافته‌ها و پاسخ به سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر با اتکا به چارچوب نظری و متدولوژیک «روش‌شناسی بنیادین» استاد حمید پارسانیا، به کالبدشکافی ساختاری و لایه‌ای مکانیسم تغییر رفتار در روان‌شناسی شناختی موج دوم (آرای آلبرت الیس، آرون بک و ریچارد لازاروس) و رویکرد شناختی مستخرج از سنت و کلام امام رضا (ع) پرداخت تا مرزهای هم‌گرایی و گسست میان این دو پارادایم را ردیابی کند. در پاسخ به سؤال فرعی اول پژوهش، واکاوی لایه بنایی (سطح کارکردی و مکانیکی علم) نشان داد که تلاقی شگرفی میان این دو رویکرد وجود دارد؛ هر دو دستگاه بر این اصل تکوینی پافشاری می‌کنند که رفتار و هیجان، معلول مستقیم حوادث و محرک‌های بیرونی نیستند، بلکه ریشه در نظامات پردازش اطلاعات، بازنمایی‌های ذهنی و فیلترهای باوری دارند. در روان‌شناسی غرب، مدل ABC الیس و نظریه طرح‌واره‌های هسته‌ای بک، ذهن را میانجی اصلی صادرکننده کنش می‌دانند و در رویکرد رضوی نیز عبارت گزاره شرطی «لَوْ عَلِمُوا... لَا تَبْعُونَا» به وضوح بر این تقدم سیستم شناختی و قانون علیت حاکم بر ذهن مهر تأیید می‌زند. همچنین، نفی جبرگرایی و اعاده هویت عاملیت و اراده آزاد انسان در کنار تکیه بر تفکر منطقی و به چالش کشیدن خطاهای ذهنی (یا جهل)، از دیگر ابعاد هم‌گرایی در لایه بنایی علم به شمار می‌رود.

با این وجود، نوآوری و یافته‌ی محوری این پژوهش در پاسخ به سؤال اصلی عیان شد؛ جایی که کاربست روش‌شناسی بنیادین پارسانیا اثبات کرد که این هم‌گرایی روبنایی نباید به التقاط معرفتی منتهی شود. چرا که در لایه‌های چهارگانه فلسفی و بنیادین، گسست پارادایمیک و افتراق ماهوی شدیدی میان روان‌شناسی غرب و رویکرد رضوی برقرار است. در لایه معرفت‌شناسی، روان‌شناسی شناختی با انحصار در تجربه‌گرایی پوزیتیویستی و عقلانیت ابزاری نسبی، دایره شناخت معتبر را به دنیای مادی محدود کرده است، در حالی که مدل رضوی از یک معرفت‌شناسی جامع (ترکیب عقل قدسی، وحی و حس) تغذیه می‌کند. در لایه هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، انسان تک‌ساحتی، مادی و خودبنیاد

غربی که حاصل تکامل بیولوژیک و یادگیری محیطی پنداشته می‌شود، در برابری کامل با انسان دو ساحتی، فطرتی و خدانبیاد مکتب رضوی قرار دارد که بر اساس جهان‌بینی توحیدی (ابتناء جهان بر دو ساحت غیب و شهادت) تعریف شده است. در ساحت ارزش‌شناسی، ارزش‌های نسبی، سابجکتیو و منفعت‌محور غربی که حقیقت را فدای کارآمدی موقت روان مراجع می‌کنند، در تقابل با «حسن ذاتی، عینی و مطلق» کلام رضوی قرار گرفتند که ریشه در حقانیت تشریع الهی دارد. سرانجام در لایه غایت‌شناسی، در حالی که سقف پرواز روان‌شناسی غربی محصور در «سازگاری افقی با محیط مادی، بقای بیولوژیک و کاهش سمپتوم‌های رنج» است، غایت‌شناسی رضوی در متغیر «اتباع»، صعود عمودی انسان به سمت تقرب الی‌الله، استقرار حیات طیبه و سعادت ابدی در جهان آخرت را نشانه رفته است.

تبیین ساختاری و کاربردی مدل فرآیندی «احیای امر»

در پاسخ به سؤال اصلی دوم پژوهش مبنی بر ارائه یک الگو برای روان‌شناسی اسلامی، کالبدشکافی واژگانی حدیث رضوی منجر به استخراج یک نظام‌واره فرآیندی چهارمؤلفه‌ای تحت عنوان مدل «احیای امر» گردید. این زنجیره شناختی-رفتاری که به ترتیب فرآیندهای «تعلّم، علم، محاسن کلام و اتباع» را در بر می‌گیرد، قابلیت بالایی برای تبدیل شدن به یک پروتکل مداخلاتی بالینی و تربیتی جامع دارد.

در گام نخست این مدل «تعلّم»، درمانگر یا مربی روان‌شناختی با کاربرست باب تفعل که دلالت بر تلاش مستمر، درون‌سازی و اراده دارد، بستر مداخلات را بر پایه یادگیری فعال، مکتشفانه و به دور از کنترل‌ها یا اجبارهای مکانیکی بیرونی بنا می‌نهد. در گام دوم «علم»، ساختار درمانی به گونه‌ای طراحی می‌شود که داده‌های ورودی از سطح شنیده‌ها و افکار خودکار سطحی عبور کرده و با تثبیت عقلانی و قلبی، به سطح «باورهای یقینی و طرح‌واره‌های عمیق هسته‌ای» مراجع اصابت کنند؛ چرا که در این مدل، تحول پایدار رفتاری مشروط به ایجاد علم یقینی است. در گام سوم (محاسن کلام)، تفاوت شگرف این پروتکل با درمان‌های غربی آشکار می‌شود؛ در اینجا درمانگر به جای بازسازی افکار بر اساس عقلانیت ابزاری و مادی مراجع، «زیبایی‌های ذاتی، منطقی و فطرتی کلام و حیانی

اهلیت» را به عنوان بهینه‌ترین، کارآمدترین و منطقی‌ترین محتوای شناختی هماهنگ با هندسه وجودی انسان، جانشین باورهای مخدوش و طرح‌واره‌های آسیب‌زای بشری می‌سازد. در نهایت، در گام چهارم (اتباع)، خروجی سیستم به صورت یک متغیر رفتاری پایدار، التزام عملی و تغییر ارادی در سبک زندگی مراجع بروز پیدا می‌کند. در این مدل، تغییر رفتار هرگز از طریق دستکاری‌های رفتاری صرف یا اهرم‌های فشار محیطی حاصل نمی‌شود، بلکه تحول عمیق بنیادین در لایه‌های معرفتی به طور خودکار، داوطلبانه و از روی عاملیت انسان، رفتار او را به سمت حیات طیبه سوق می‌دهد.

پیامدهای نظری، محدودیت‌ها و افق‌های آینده پژوهش

دستاوردهای نظری حاصل از این پژوهش، پیامدهای متدولوژیک مهمی برای مهندسی و بومی‌سازی علوم انسانی و به طور ویژه روان‌شناسی اسلامی به همراه دارد. این مطالعه نشان داد که مواجهه با روان‌شناسی معاصر غرب نباید در دو قطبی «طرد مطلق» یا «پذیرش تام و التقاتلی» منجمد شود؛ بلکه بر اساس متدولوژی حمید پارسانیا، می‌توان لایه‌های بنایی و تکنیک‌های کارکردی غرب را به دلیل اشتراکات فرآیندی مورد مطالعه قرار داد، اما هم‌زمان باید لایه‌های بنیادین و پیش‌فرض‌های پنهان فلسفی آن‌ها را مجزا، نقد و بازسازی کرد. این پژوهش مرزبندی مشخصی را ترسیم کرد تا از آسیب تفسیرهای روبنایی و سنجاق کردن آیات و احادیث به نظریات غربی جلوگیری شود.

با این حال، این پژوهش به عنوان یک مطالعه بنیادی-نظری با محدودیت‌های متعددی مواجه بوده است. محدودیت اصلی کار، عدم اجرای تجربی، میدانی و بالینی مدل استخراج شده «احیای امر» در جامعه آماری مراجعان واقعی بود؛ به بیانی دیگر، کارآمدی کارکردی این مدل هنوز در یک بستر نیمه‌تجربی سنجیده نشده است. همچنین، محدودیت در دسترسی به منابع پژوهشی که پیش از این به طور متمرکز از روش‌شناسی پارسانیا در حیطه روان‌شناسی بالینی بهره برده باشند، قلمرو تحلیل را تا حدودی دشوار می‌ساخت.

بر اساس یافته‌ها و محدودیت‌های ذکر شده، پیشنهادهای زیر برای تداوم این مسیر پژوهشی ارائه می‌گردد:

۱. **پیشنهاد کاربردی - بالینی:** محققان و متخصصان حوزه روان‌شناسی اسلامی

پیشنهاد می‌شود که زنجیره فرآیندی «تعلّم، علم، محاسن کلام و اتباع» را به یک پروتکل درمانی مدون (در قالب جلسات مشاوره ساختاریافته) تبدیل کرده و کارآمدی آن را در بهبود اختلالات شناختی، کاهش اضطراب‌های اگزستانسیال و اصلاح سبک زندگی مراجعان، در قالب طرح‌های پژوهشی پیش‌آزمون-پس‌آزمون به‌بوتّه آزمایش بالینی بگذارند.

۲. **پیشنهاد توسعه‌ای - نظری:** پیشنهاد می‌شود سایر احادیث روان‌شناختی امام رضا(ع) به‌ویژه احادیث مرتبط با مقوله‌های حزن، امید، توکل و مرزهای عقل و جهل، با همین مدل روش‌شناسی بنیادین کالبدشکافی شوند تا «مکتب روان‌شناسی رضوی» به مرور زمان قوام و انسجام ساختاری بیشتری بیابد.

۳. **پیشنهاد آموزشی:** به سیاست‌گذاران آموزش عالی پیشنهاد می‌گردد تفاوت‌های بنیادین استخراج‌شده در لایه‌های چهارگانه این مقاله، به عنوان متون آموزشی در دروس مبانی روان‌شناسی اسلامی گنجانده شود تا بستر فکری دانشجویان از لغزش به سمت التقاط معرفتی مصون بماند و تفکر انتقادی متدولوژیک در آن‌ها تقویت شود.

فهرست منابع

۱. آذربایجانی، مسعود؛ لواسانی، سید محمدرضا. (۱۳۹۹). بازخوانی سبک زندگی امام رضا (علیه السلام) با رویکرد روان شناختی اریکسون. فصلنامه علمی فرهنگ رضوی، ۸(۲۹)، ۵۹-۹۴.
۲. آزادیکتا، مهرانز. (۱۳۹۸). نقد و بررسی دیدگاه‌ها و درمان‌های نوین روان‌شناسی. تعالی مشاوره و روان‌درمانی، ۸(۳۲)، ۱-۱۴.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا (ع). تهران: جهان.
۴. ابوترابی، علی. (۱۳۸۶). نقد ملاک‌های بهنجاری در روان‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵. الیس، آلبرت. (۱۳۸۳). چگونه با آلبرت الیس مشاوره کنیم. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: رسا.
۶. الیس، آلبرت. (۱۳۸۹الف). احساس بهتر، شدن بهتر، ماندن. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: رسا.
۷. الیس، آلبرت. (۱۳۸۹ب). روان درمانی عقلانی-هیجانی. ترجمه لقمان ابراهیمی. تهران: نشر ارسباران.
۸. بشیری، ابوالقاسم. (۱۳۹۵). مبانی انسان‌شناختی؛ دو ساحتی بودن، اصالت نفس و اختیار و نقش آن در دانش روان‌شناسی اسلامی. روان‌شناسی و دین، ۹(۳)، ۶۸-۸۱.
۹. بشیری، ابوالقاسم؛ حسینی، سید حبیب‌الله؛ حیدری، مجتبی. (۱۳۸۸). بررسی مفروضه‌های اساسی درباره ماهیت انسان از دیدگاه روان‌شناسی و اسلام. روان‌شناسی و دین، ۲(۴)، ۷-۴۷.
۱۰. بشیری، ابوالقاسم؛ حیدری، مجتبی. (۱۳۹۶). روان‌شناسی شخصیت با نگرش به منابع دینی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۱. بک، آرون تی. (۱۳۸۸). شناخت درمانی و مشکلات هیجانی. ترجمه مهدی قراچه‌داغی. تهران: نشر رشد.
۱۲. بیات، مریم؛ نجفی، محمد. (۱۴۰۴الف). تبیین غایت عمودی نفس، عبور از ظواهر به بواطن و اتباع از ولایت برای نیل به حیات طیبه.

۱۳. بیات، مریم؛ نجفی، محمد. (۱۴۰۴ ب). تبیین مبانی و اهداف و اصول تربیت ولایی از منظر علامه طباطبائی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۳ (۶۹)، ۶۷-۸۹.
۱۴. پارسانیا، حمید. (۱۳۹۲). روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی. راهبرد فرهنگ، ۶ (۲۳)، ۷-۲۴.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). معرفت‌شناسی در قرآن (تحلیل رذایل اخلاقی به عنوان خطاهای ساختاری شناختی و حجب‌های معرفتی نفس). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن) (معنابخشی استعلایی به رنج، حیات طیبیه و تبدیل بحران‌ها به بستر سیر اشتدادی و تکامل جوهری نفس). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۸. حمیدپور، حسن؛ اندوز، زهرا. (۱۳۹۴). طرح‌واره‌درمانی: راهنمای کاربردی برای متخصصان بالینی. تهران: ارسباران.
۱۹. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۵). انسان‌شناسی اسلامی. قم: نشر معارف.
۲۰. خسروپناه، عبدالحسین؛ قربان‌پور لقمجانی، حمید؛ قربان‌پور لقمجانی، امیر. (۱۴۰۲). نقد مبانی انسان‌شناختی نظریه عقلانی-هیجانی آلبرت ایس با نگرش به منابع اسلامی. روان‌شناسی و دین.
۲۱. زرشناس، شهریار. (۱۳۹۵). سیری در نقادی روان‌شناسی مدرن. تهران: سوره مهر.
۲۲. زیباکلام، سعید. (۱۳۸۹). معرفت‌شناسی اجتماعی: طرح و نقد مکتب ادینورا (مورد استناد در: وفائیان، ۱۴۰۵). تهران: سمت.
۲۳. شجاعی، محمدصادق؛ حیدری، مجتبی. (۱۳۸۹). نظریه‌های انسان‌سالم با نگرش به منابع اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۴. شمشیری، بابک. (۱۳۸۲). جهان‌بینی و تربیت دینی از منظر مدرنیسم، پست‌مدرنیسم و عرفان اسلامی. دانشور رفتار، ۱۵ (۳)، ۴۵-۶۲.
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۶۰). رساله‌الولایه (اصالت حق، تطابق شناختی با حق و نیل به حقیقت تکوینی در برابر کارآمدی اعتباری). قم: مؤسسه اهل‌بیت (ع).

۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۸). انسان از آغاز تا انجام (ترجمه و تعلیقه صادق آملی لاریجانی؛ پیوند تکوینی میان حسن ذات افعال، مجرد نفس و سلامت روحی). قم: بوستان کتاب.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. قربان پور لقمجانی، امیر؛ قربان پور لقمجانی، حمید؛ خسروپناه، عبدالحسین. (۱۴۰۲). نقد و بررسی مفهوم عقل در نظریه عقلانی-هیجانی آلبرت الیس با نگرش به منابع اسلامی. سیاست پژوهی تحول در علوم انسانی.
۲۹. قمی، سید علی. (۱۳۷۵). تعلیقات و شرح بر رساله الولایه (نقش مکارم اخلاق و محاسن کلام به عنوان کارآمدترین عامل بازگرداننده تعادل به نفس). قم: انتشارات اسراء.
۳۰. کری/کوری، جرال. (۲۰۰۹/۱۳۹۹). نظریه و کاربرست مشاوره و روان درمانی. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ارسباران.
۳۱. کریمی بنیادکوک، محمود. (۱۴۰۱). مبانی انسان شناختی علوم انسانی اسلامی در قرآن کریم. مطالعات قرآن و حدیث، (۱۹)، ۱۵-۳۴.
۳۲. مصباح، علی و همکاران. (۱۳۹۷). مبانی علوم انسانی اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. نودهی، داوود. (۱۳۸۹). ضرورت توجه به مبانی دینی در نقد نظریه‌های مشاوره و روان درمانی و طراحی الگوهای بومی. فرهنگ مشاوره و روان درمانی.
۳۶. وفائیان، محمدحسین. (۱۴۰۵). تاریخ علم روان شناسی از ضرورت تا بحران. تاریخ علم، ۲۴(۱)، ۷۹-۱۱۳.
۳۷. یوهانسون، تورستن. (۱۳۹۱). دین و معنویت در روان درمانی و مشاوره. ترجمه فیروزه براتی سده. تهران: رشد.

38. Bandura, A. (1986). *Social foundations of thought and action: A social cognitive theory*. Prentice-Hall.

39. **Corey, G.** (2009). *Theory and practice of counseling and psychotherapy* (8th ed.). Brooks/Cole.
40. **Danziger, K.** (1997). *Naming the mind: How psychology found its language*. Sage. (Cited in: Vafaiyan, 2026).
41. **Ellis, A.** (1979). Discomfort anxiety: A new cognitive behavioral construct. *Cognitive Therapy and Research*
42. **Hacking, I.** (1999). *The social construction of what?*. Harvard University Press. (Cited in: Vafaiyan, 2026).
43. **Lazarus, R. S., & Folkman, S.** (1984). *Stress, appraisal, and coping*. Springer Publishing Company.
44. **Rose, N.** (1999). *Governing the soul: The shaping of the private self* (2nd ed.). Free Association Books. (Cited in: Vafaiyan, 2026).
45. **Rothman, A., & Coyle, A.** (2018). Toward a framework for Islamic psychology and psychotherapy: An Islamic model of the soul. *Journal of Religion and Health*, 57(5), 1731–1744. (Cited in: Vafaiyan, 2026).
46. **Schilling, L. S.** (1984). *Perspectives on counseling theories*. Prentice-Hall.
47. **Sharf, R. S.** (2012). *Theories of psychotherapy and counseling: Concepts and cases* (5th ed.). Cengage Learning.
48. **Smith, R.** (2007). Why history matters. *Revista de Historia de la Psicología*, 28(1), 125–146. (Cited in: Vafaiyan, 2026).
49. **Smith, R.** (2016). History of psychology: What for?. In S. H. Klempe & R. Smith (Eds.), *Centrality of history for theory construction in psychology* (pp. 3–28). Springer. (Cited in: Vafaiyan, 2026).
50. **Teo, T.** (2018). *Outline of theoretical psychology: Critical investigations*. Palgrave Macmillan. (Cited in: Vafaiyan, 2026).